

تفسیری بر دعای ندبه (جلسه نهم)

مقدمه

در جلسه‌ی گذشته گفتیم که زهد، یعنی بهره بردن از دنیا بدون اسیر آن شدن؛ یعنی بود و نبودِ مادیات دنیا برای ما فرقی نکند. خدا در قرآن می‌فرماید: «لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»؛ «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید، تأسف نخورید و به آنچه به شما داده است، دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبرِ فخرفروشی را دوست ندارد.» (حدید / ۲۳)

برای همین برای دنیا، محدودیت و حلال و حرام و اندازه تعریف شده و برای حلال آن نیز انفاق و صدقه تعیین شده است.

این بخشش و انفاق هم نشانه‌ی زهد و موجب قرب ما به خداست.

ما محبوب‌های زیادی داریم؛ اما زمانی می‌رسد که باید ببینیم بین خدا و محبوب‌هایمان کدام را بیشتر دوست داریم. هر کدام از ما باید برای قرب به خدا امر محبوبی را قربانی کنیم. این قربانی برای یکی مقام است برای دیگری مال و برای برخی زن و فرزند.

استفاده‌ی مطلوب از دنیا

دنیا، نردبان آخرت است. هیچ عاقلی در نردبان نمی‌ماند. باید از این وسیله و امکانات دنیا استفاده کنیم تا آخرت خود را بسازیم. مال و ثروت، کمک‌کننده در مسیر دینداری است و ما با عشق زمینی و خانواده‌داری، عشق به اهل بیت و خدا را تمرین می‌کنیم؛

حتی با ولایت‌پذیری از والدین باید ولایت‌پذیری از اهل بیت را تمرین کنیم؛

پس مادامی که محبوب ما حلال است نباید از آن بترسیم و از آن روی گردان باشیم. ادعیه سطح ما را بالا می‌برد و ما با مقایسه‌ی قربانی (هدیه) خودمان با اولیاءالله رشد پیدا می‌کنیم؛ پس برای رسیدن به خدا و مقام اولیاءالله فقط یک راه داریم: «الزُّهْدُ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ

زهد و آزادگی

زهد، آزادی و آزادگی می‌آورد. اصلاً دعای ندبه می‌خواهد به ما بگوید: «بنده‌ی عشق بمان از دو جهان آزاد باش.» زهد در نگاه غیر دینی هم عاقلانه است. مردم برده‌ی دنیا و دیگرانند؛ اما بنده‌ی خدا آزادترین انسان است و سر پیش کسی خم نمی‌کند. امام حسین در مقابل یک حکومت ایستاد. بنده‌ی خدا هیچ‌گاه اسیر و غمگین نمی‌شود و از هیچ‌چیز حتی از مرگ نمی‌ترسد. اصلاً شهادت آرزوی مردان خداست. زاهد شاد است؛ چون می‌داند همه چیز دست خداست؛ پس اگر افسرده و غمگین هستید، بدانید یک جای کارتان می‌لنگد. مؤمن از دنیا بهره می‌برد؛ اما تبرج نمی‌کند. جوری رفتار نمی‌کند که مردم پشت سرش آه بکشند. اهل بیت که مبنای ما هستند، فقیر نبودند؛ اما مانند مردم عادی زندگی می‌کردند و مال خود را در راه خدا و آزاد کردن بردگان و رسیدگی به مردم استفاده می‌کردند. مؤمن در دنیا غریب است؛ چون اینجا را وطن خود نمی‌داند و مدام در فکر رفتن و رسیدن به وطن اصلی خویش است و اسیر دنیا نمی‌شود. پیامبر به حضرت علی فرمودند: «ای علی! خداوند تو را به زیوری آراسته که بندگان را به زیوری دوست داشتنی‌تر از آن نزد خود نیاراسته است؛ تو را با بی‌رغبتی به دنیا آراسته و چنان‌ت قرار داده که نه تو از او به نوایی می‌رسی و نه او از تو.» (بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۳۳۰)

ندبه یعنی چه؟

ندبه یعنی فهم اینکه من اینجا غریبم و برای این غریبی گریه کردن. آن هم نه گریه‌ی معمولی بلکه زجه زدن. فهم اینکه فقط یک محبوب در زمین وجود دارد که قابل اتکاست و آن امام است. زجه می‌زنیم؛ چون می‌فهمیم امام نداریم. شما به این‌های دعای ندبه نگاه کنید، همه در غم نبودن امام و دیدن اسیر (دنیا) بودن خویشانمان است.

ندبه، گریه در نبود عشق و محبت است. این اشک و گریه قیمت ما را نشان می‌دهد؛

چون گریه بر اساس احساس و حقیقی است. ببینید برای چه چیزی گریه می‌کنید و مضطرب می‌شوید، قیمت شما همان قدر است. کسی که در فراق امام‌زمان گریه می‌کند، معلوم است دنبال چیست. برای امام حسین همه گریه می‌کنند؛ چون حرارت فی قلوب است و جنایت جنگی صورت گرفته؛ اما ارزش و کلاس گریه برای امام‌زمان خیلی بالاست. مربوط به طبقه‌ای خاص

است. انگار امام حسینی‌ها را جمع می‌کنند و فقط بعضی از آنها امام‌زمانی می‌شوند. لحن امام‌زمان هم عموماً با سایر اهل‌بیت فرق دارد؛ مثلاً غالباً جمع صحبت می‌کنند. دعا‌های ایشان هم عموماً در اول صبح است تا ببینند چه کسانی به عشق حضرت بیدار می‌شوند. اصلاً حضرت یک دستگاه تربیتی متفاوت دارند.

دنیای مزخرف

«الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زِبْرَجِهَا»؛ مزخرف در عربی یعنی مُطَلَّأ؛ یعنی آب طلا. خدا به دنیا می‌گوید مزخرف یعنی چیز بی‌ارزشی که به آن آب طلا زده‌اند. زبرج، یعنی زیور؛ یعنی چیز بی‌ارزشی را با بتونه‌کاری درست کردن و آراستن. زیبایی مهم است؛ اما نباید دائم درگیر و اسیر آن باشیم. بعضی اسیر زیبایی‌اند و دائم حتی با چهره‌ی خود درگیرند؛ این خیلی بد است. این زیبایی نباید هویت ما و تبدیل به بیماری شود؛ اگر اسیر دنیا شویم، فرصت را از دست می‌دهیم و به سپاه امام‌زمان نمی‌رسیم.

تقسیم عادلانه‌ی مصائب

امام علی فرمودند: «الْمَصَائِبُ بِالسَّوِيَّةِ مَقْسُومَةٌ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ»؛ «مصیبت‌ها به طور یکسان میان مردم تقسیم شده است.» (غررالحکم ودررالکلم، ج ۱، ص ۷۰)

بعضی سهم خود را در دنیا می‌گیرند بعضی در آخرت. بعضی دوست دارند توی دنیا فقط لذت ببرند، خدا هم سهم غم و بلایشان را در آخرت با آنها حساب می‌کند. روضه‌ی اباعبدالله از این جهت ویژه است که ما در غم اباعبدالله مانند فرزند از دست‌داده‌ها گریه می‌کنیم و همان را برایمان می‌نویسند؛ چرا؟ چون احساسات و اشک ما واقعی و حقیقی است.

می‌فرماید: «بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا... فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ»؛ «پس از آنکه بی‌میل بودن نسبت به رتبه‌های این دنیای فرومایه و زیب و زیورش را با آنان شرط کردی، آنان هم آن شرط را از تو پذیرفتند.» خدا عده‌ای را در دنیا برای مأموریت خاص خود جدا کرد و با آنها قرار گذاشت که از زخرف و زبرج دنیا بگذرند و اذیت شوند و آنها قبول کردند و این شرط را پذیرفتند. اهل‌بیت بی‌دلیل به این مقامات بالا نرسیده‌اند؛ بلکه امتحان پس داده‌اند و شرط خدا را پذیرفته‌اند. ما چقدر حاضریم برای دین خدا فداکاری کنیم؟ چقدر حاضریم از مال و آبرو و دارایی خود هزینه کنیم؟ نگران ناراحتی دیگران هستیم؛ اما حواسمان به رضایت خدا نیست. به خواست محبوب زمینی به راحتی تن می‌دهیم؛ اما برای انجام واجبات دینی و خواست

مأموران الهی

«وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ»؛ «و تو هم وفا نمودن به آن را از جانب آنان دانستی» یعنی خدا از اول بر این امر علم داشت که بین بندگان فقط اهل بیت وفا می کنند برای همین آنها را برای انجام این مأموریت مهم الهی برگزید.

نتیجه گیری

جمع بندی کلام اینکه اهل بیت از سمت خدا برای پیشبرد اهداف الهی مأمور شدند. ما هم قرار است، مأمور خداوند بشویم؛ البته اگر خودمان دوست داشته باشیم.

این را بدانید پیش از ظهور آسایش در کار نیست؛ وظیفه ی ما جهاد است.

خدا در آیه ی ۷ سوره ی شرح می فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ»؛ «پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می شوی به مهم دیگری پرداز» اگر دوست داشته باشند، پشت سر هم کار سرت می ریزند. معجزات پیامبران هر چه که بود، گذشت. امروز خدا کار خود را با مؤمنین انجام می دهد. مؤمنین باید دشمنان خدا را بر سر جای خودشان بنشانند. مؤمن از هیچ کس نمی ترسد؛ چون به قدرت خدا باور دارد. قدرت و تجهیزات نظامی لازم است؛ اما مبنا نیست. داستان حضرت موسی را ببینید، وقتی بنی اسرائیل شبانه از شهر فرار کردند و سمت دریا رفتند، سربازان فرعون آنها را تعقیب کردند. در آخرین لحظات مردم به اضطراب افتادند و اعتراض کردند؛ اما حضرت فرمود: «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ»؛ «چنین نیست یقیناً پروردگارم با من است به زودی مرا هدایت خواهد کرد.» در اینجا بود که خدا دریا را شکافت و برایشان راه باز کرد. خدا بارها به بنی اسرائیل لطف کرد؛ اما قدر نداستند. ما هم اگر مانند بنی اسرائیل باشیم به امام زمان نخواهیم رسید.

سخنرانی استاد رائفی پور

موضوع: تفسیری بر دعای ندبه (جلسه نهم)

خلاصه و چکیده سخنرانی استاد رائفی پور، مرداد ۱۴۰۱ تهران

تهیه شده در واحد مهدویت مؤسسه مضاف، مهدیاران @Mahdian